



## آموزه‌هایی از سوره حجرات

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم اجتماعی :: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: تابستان 1377 - شماره 13  
از 86 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20041>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:50:57

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# آموزه‌هایی از سورهٔ حجرات

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)



محمدهادی معرفت

بخش دوم

در بخش نخست، پس از معرفی اجمالی سورهٔ شریفه، مسائل اساسی آن در دوازده محور و هشت نکته به طور خلاصه ارائه شد. آن گاه تفسیر تفصیلی سوره آغاز گردید و مطالبی دربارهٔ انضباط، ادب اسلامی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حبط اعمال، حجیت خیر واحد، قاعدهٔ لطف و مسألهٔ حب و بغض مورد بررسی قرار گرفت. اینک ادامهٔ تفسیر سوره، تقدیم می‌گردد.

﴿اتقوا الله لعلکم ترحمون﴾ ۵

هرگاه دو گروه از مسلمانان با هم به ستیز و جنگ برخاستند، میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری ستم روا داشت، با گروه ستمکار پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. هرگاه

﴿و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا

فأصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الأخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تغىء الی امرالله فان فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل وأقسطوا ان الله یحبّ المقسطین ﴿۱﴾ انما المؤمنون اخوة فأصلحوا بین اخویکم و

بازگشت - و زمینه صلح فراهم شد - در میان آن دو، برطبق عدالت صلح دهید و عدالت و میانه‌روی پیشه کنید خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

مسلمانان - همگی - برادر یکدیگرند. بنابراین، میان دو برادر سازش برقرار نمایید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت الهی شوید.

در شأن نزول آیه گفته‌اند:

میان دو گروه از قبیله اوس و قبیله خزرج - که از دوران پیشین دشمنی داشتند - نزاعی درگرفت که با چوب خرما و نعال به جان هم افتادند،<sup>۱</sup> ولی ظاهر آیه حادثه‌ای فراتر از یک نزاع کوچک را می‌رساند. شاید مفهوم آیه عام بوده، به طور کلی فتنه‌ها و آشوبهای داخلی را نظر دارد.

جمع آمدن در «اقتتلوا» از دیدگاه معنی است، زیرا دو گروه، جمعی را تشکیل می‌دهند.

در این آیه، راه خاموش کردن آشوب را ابتدا از طریق سازش بیان کرده است و اگر مؤثر واقع نگردید، باید علیه ستیزگر بسیج شد و با توسل به زور، آتش فتنه را خاموش کرد.

در این جا دو مسئله «برابری = عدالت» و «برادری = اخوت» را مطرح کرده است. جامعه اسلامی باید کوشش کند تا عدالت اجتماعی کاملاً بر آن حاکم شود. سپس از آن فراتر رفته، به برادری و اخوت اسلامی نائل گردد. لذا جالبترین و گیراترین عبارت در

این جا به کار رفته است: همه مسلمانان - نه فقط برابرند - بلکه برادرند و در بین آنان رابطه اخوت برقرار است، که هر فرد مسلمان باید به فرد دیگر نظر برادری داشته، راه ایثار و فداکاری را پیش گیرد.

در پایان برای این که پیوسته «ضوابط» مراعات شود، افزوده است:

﴿و اتقوا الله لعلکم ترحمون﴾؛ تقوا

پیشه کنید، و پیوسته پایبند تعهدات اسلامی خویش باشید، و نسبت به ضوابط پروا داشته باشید. باشد که مورد عنایت پروردگار قرار گیرید.

### اخوت اسلامی

مسئله اخوت اسلامی یکی از اساسیترین اصول و پایه‌های جامعه اسلامی است، که در آن باید ایثار و از خودگذشتگی رواج یابد. اسلام سطح پیوند و علائق دوستی مسلمانان را به قدری بالا برده که به صورت نزدیکترین پیوند دو انسان درآورده است، و آن علاقه دو برادر می‌باشد که نسبت به یکدیگر علاقه‌ای نزدیک داشته، خود را از یک پدر و مادر و از یک ریشه می‌دانند. در این جامعه، نژادگرایی و قومیت ذوب شده است و همه یکسان و در یک ردیف قرار می‌گیرند.

قرآن، مسئله «اخوت اسلامی» را عمیقاً دنبال کرده<sup>۲</sup> و حتی در اسفبارترین حالات انسان که عزیزی از او کشته شده است، رابطه میان قاتل و اولیای مقتول را رابطه

اخوت می‌داند، و برادر باید نسبت به برادر گذشت داشته باشد:

﴿فمن عفی له من اخیه شیء﴾

بقره/۱۷۱

نیز برای روشن شدن قبح غیبت، مسأله برادری را مطرح می‌کند:

﴿ایحبب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً

فکرهتموه﴾ حجرات/۱۲

چنان که در همین سوره خواهد آمد.

و آیه: ﴿یا ایها الناس انا خلقناکم من

ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً و قبائل

لتعارفوا﴾ (حجرات/۱۳) نیز به همین

حقیقت اشاره دارد.

آری اگر بر جامعه اسلامی، احساس

اخوت و گذشت حاکم باشد، مسائل و

مشکلات آن به بهترین شکل حل خواهد

شد و هرگز اختلاف نظرها ریشه نمی‌دواند،

و همگان همواره در صلح و صفا زندگی

می‌کنند.

اکنون به روایاتی در این زمینه اشاره

می‌کنیم:

۱- قال رسول الله ﷺ:

«لاتدابروا، ولاتبغضوا، ولاتحاسدوا،

ولانتقاطعوا وكونوا عبادالله، اخواناً. المسلم

اخو المسلم، لایظلمه، ولایجرمه، ولایخذله،

یُحَسَّبُ المرء من الشر ان یحقر اخاه

المسلم.»<sup>۳</sup>

۲- و قال ﷺ:

«مثل الأخوین اذا التقیا مثل الیدین تغسل

احدهما الاخری، و ما التقی المؤمنان قط الا

افادالله احدهما من صاحبه خیراً.»<sup>۴</sup>

۳- قال الامام الصادق ﷺ:

«المؤمن اخو المؤمن، كالجسد الواحد،

اذا اشتكى شیئاً منه وجد ألم ذلك فی سائر

جسده وارواحهما من روح واحدة.»<sup>۵</sup>

۴- قال ﷺ:

«المؤمن اخو المؤمن، عینه و دلیله،

لایخونه و لایظلمه ولایغشّه، ولایبعده عدّة

فیخلفه.»<sup>۶</sup>

#### حقوق برادری در اسلام

در این زمینه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ

وارد شده است که سزاوار است آن را یاد

کنیم:

قال رسول الله ﷺ: «للمسلم علی اخیه

ثلاثون حقاً، لبراءة له منها الابالاداء او العفو:

فرمود: مسلمان بر برادر مسلمان خویش

سی گونه حق دارد، که ذمه او بری نمی‌شود

مگر به ادای آن یا گذشت برادرش:

۱- یغفر زلته

۲- و یرحم عبرته

۳- و یستر عورته

۴- و یقبل عثرته

۵- و یقبل معذرتة

۶- و یرد غیبتة

۷- و یدیم نصیحتة

۸- و یحفظ خلته

۹- و یرعی ذمته

۱۰- و یعود مرضه

۱۱- و یشهد میتة

حال آیا آیه یاد شده نیز همین مطلب را مطرح کرده است؟ یا کشمکشهایی که در میان دو گروه از مسلمانان رخ می‌دهد، چون قیام بر ضد امام نیست، و آنان بر ضد حکومت عدل اسلامی قیام نکرده‌اند، از مورد «قتال اهل بغی» بیرون است و احکام آن را ندارد؟!

برخی از مفسران، آیه را به مسأله اهل بغی ارتباط داده و احکام آن را یکسان دانسته‌اند؛ چه بر ضد حکومت اسلامی قیام کرده باشند یا بر ضد یکدیگر که به قصد تجاوز به حقوق دیگران باشد.

ظاهر روایات وارد شده درباره آیه، صحت این نظر را می‌رساند، و آیه مربوط به «بَغَاة» می‌باشد، اعم از این که بر ضد امام عادل قیام کرده باشند، یا بر ضد یکدیگر به قصد تجاوز به حقوق دیگران، زیرا در هر دو قسم، بر ضد مصالح کشور و امت اسلامی قیام شده است.

فاضل مقداد، در میان فقه‌القرآن‌نویسان، این آیه را به «بَغَاة» مربوط ندیده، گوید:

به این آیه استدلال بر «قتال بغاة» شده و این خطاست، زیرا «باغی» کسی است که بر امام عادل خروج کند و با تأویلی باطل به جنگ با او برخیزد و او نزد ما کافر خواهد بود، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی، حربک حربی، و سلمک سلمی».

هر که با علی بجنگد همانند آن است که با پیامبر جنگیده، و روشن است هر که با

۱۲- و یجیب دعوته

۱۳- و یقبل هدیته

۱۴- و یکافیء صلته

۱۵- و یشکر نعمته

۱۶- و یحسن نصرته

۱۷- و یحفظ حلیلته

۱۸- و یقضی حاجته

۱۹- و یشفع مسألته

۲۰- و یسمت عطسته

۲۱- و یرشد ضالته

۲۲- و یرد سلامه

۲۳- و یطیب کلامه

۲۴- و یرب انعامه

۲۵- و یصدق اقسامه

۲۶- و یوالی ولیه و لایعادیه

۲۷- و ینصره ظالماً و مظلوماً، فیاما

نصرته ظالماً، فیرده عن ظلمه، و اما نصرته

مظلوماً، فیعینه علی اخذ حقه.

۲۸- و لایسلمه

۲۹- و لایخذله

۳۰- و یحب له من الخیر ما یحب لنفسه،

و یکره له من الشر ما یکره لنفسه.<sup>۷</sup>

### قتال اهل بغی

در فقه اسلامی در کتاب جهاد، بحثی با عنوان «قتال اهل بغی» مطرح است که منظور از آن، ستمگرانی هستند که بر ضد امام عادل و پیشوای راستین مسلمانان قیام می‌کنند و برای آنها احکام فراوانی است که در باب خود آمده است.

پیامبر ستیز کند، کافر خواهد بود. در صورتی که در این آیه، قتال دو گروه مؤمن مطرح است.<sup>۸</sup>

ولی همان‌گونه که فقهاء گفته‌اند، این آیه درباره قتال اهل بغی است، و هر گونه آشوبگری با قصد تجاوز به حقوق حقه اسلامی، خروج بر نظام حکومتی اسلام است، و حکم قتال اهل بغی را دارد. و این که باغی کافر است، روشن نیست، زیرا علی علیه السلام با باغیان عصر خویش، به گونه اسلامی رفتار کرد و آنان را کافر ندانست.

\*

درباره تجاوز به حقوق دیگران، به یکی دیگر از گونه‌های تجاوز پرداخته است و آن، کشتن شخصیت برادر مسلمان است که کمتر از کشتن شخص او نیست.

شخصیت هر فرد، حافظ آبرو و حیثیت اوست. اگر آبروی او ریخته شود، هر آینه شخصیت او لگدمال شده است. آبروی مؤمن همانند خون او محترم است.

«ان الله حرم من المسلم دمه وماله وعرضه وان یظن به السوء»<sup>۹</sup>

لذا پس از مسأله «بغاة» - که قیام برای ریختن خون مسلمان و تجاوز به حقوق اوست - به مسأله «استهزاء» و «بدگمانی» و «عیب‌جویی» و «عیب‌گویی» پرداخته است:

﴿یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم و لا نساء من نساء عسی ان ینکن خیراً منهون و لاتلمزوا انفسکم و لاتنازروا بالألقاب،

بئس الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم یتب فاولئك هم الظالمون﴾<sup>۱۰</sup>

﴿یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یتاکل لحم أخیه میتاً فکرمتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم﴾<sup>۱۱</sup>

در این دو آیه، به شش نمونه از اخلاق زشت اشاره شده است که جامعه اسلامی باید از آنها پاک و مبرا بوده باشد. آن شش صفت زشت، عبارتند از:

۱- استهزاء: مسخره نمودن.

۲- لمز: بیهوده مورد طعن و سرزنش قرار دادن.

۳- نیز: نام یکدیگر را با زشتی بردن، و القاب ناپسند بر یکدیگر نهادن.

۴- سوءظن: گمان بد بردن.

۵- عیب‌جویی: کنجکاوی برای یافتن کاستیهای یکدیگر.

۶- عیب‌گویی: برملا کردن عیبهای کاستیها.

در این دو آیه، حساسترین عیبهای یک جامعه بیان شده است. جامعه‌ای که این‌گونه اخلاق زشت بر آن حکمفرما باشد، جامعه‌ای سست‌نهاد، بی‌آبرو، بی‌حیثیت و فاقد احترام و بزرگواری است. اسلام جامعه‌ای می‌سازد با مردمانی بزرگوار، با شخصیت، مورد احترام، و با ابهت، که هیچ‌گونه صفات ناپسند در میان آنان نباشد. اکنون به شرح مختصر هر یک از صفات

یاد شده می پردازیم:

اساساً در این سوره، ساختن جامعه اسلامی بر پایه معیارهای اخلاقی مورد نظر است. از این رو، پس از یادکرد وظایف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروههای مختلف، به بخشی از ریشه های این اختلافات پرداخته است، تا با قطع آن، هرگونه اختلافات نیز برچیده شود و نزاع و درگیری در میان مسلمانان رخ ندهد.

در هر یک از این دو آیه، به سه خوی زشت که می تواند جرقه ای برای آتش جنگ و ستیز و هرگونه اختلاف باشد، پرداخته است.

۱. نخست می گوید:

﴿يا ايها الذين آمنوا لايسخر قوم من قوم... ولا نساء من نساء﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید: نباید یکدیگر را تحقیر کرده، مورد استهزاء قرار دهید، چه مردان مردان را، و چه زنان زنان را، زیرا تحقیر نمودن حاکی از نوعی حس «خود برترینی» است که از ارزشهای ظاهری و مادی سرچشمه می گیرد.

بدین سان آن که خود را در این گونه پندارها، از دیگری برتر می بیند و برتری را در همین امور ظاهری و مادی می داند، دیگری را که فاقد این امتیاز است تحقیر کرده، به مسخره می گیرد. در حالی که معیار ارزش از دیدگاه اسلام، تقوا (تعهد) است: ﴿ان اكرمکم عندالله اتقاکم﴾ هر که تعهدش به ارزشهای جامعه و دین بیشتر باشد،

بارزش تر است.

آن که قلبی پاک و نیّتی صادق و اندیشه ای تابناک دارد و با اخلاق و ادب اسلامی و فروتنی رفتار می کند، برتری برای خود به دست آورده است. لذا هیچ کس نمی تواند بپندارد از دیگری برتر است؛ چه این که معیار برتری در ویژگیهای معنوی است که با شخصیت واقعی انسانها سروکار دارد. بسا کسی را حقیر بشماري، در حالی که از تو بزرگوارتر باشد.

﴿عسی ان یکونوا خیراً منهم﴾

﴿عسی ان یکن خیراً منهم﴾

از ابن عباس روایت شده است که در ذیل آیه: ﴿يا ویلتنا ما لهذا الكتاب لایفادر صغيرة ولا کبیرة الا احصاها﴾ (کهف/ ۴۹) گفت:

«الصغيرة، التبتيم بالاستهزاء بالمؤمن...  
والکبيرة، الفقهة بذلك»<sup>۱۰</sup>  
معاذبن جبل می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود:

«من غیر احاه بذنب قذتاب منه، لم یمت حتی یعمله»<sup>۱۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:  
«من ائب مؤمناً ائبه الله فی الدنيا و  
الآخرة»<sup>۱۲</sup>

همچنین فرمود:  
«من غیر مؤمناً بذنب، لم یمت حتی  
یرکبه»<sup>۱۳</sup>

هر که مؤمنی را به گناهی که کرده  
نکوهش کند و قصد او سرزنش باشد تا

او را سرافکنده و رسوا سازد - نه آن که قصد زجر و نهی او از بازگشت به آن را داشته باشد - خود به چنین گناهی دچار می‌شود.

۲- دومین خوی زشت، «لمز» و بیهوده مورد طعن و سرزنش قرار دادن است. این در جایی است که در کسی نقص خلقت یا کمبودی که بیرون از اختیار وی است، باشد، و او را بر آن جهت نکوهش کنند و او را کوچک شمرند؛ مثلاً برای کوتاهی قد، یا رنگ چهره، یا ناینایی و نقص عضو، او را مورد ملامت و سرزنش قرار دهند، در صورتی که خارج از اختیار او است.

این گونه عیب گرفتن و عیب گفتن، بر سفاقت و جهالت عیب‌گو و عیب‌جو دلالت دارد، و چه بسا فردی که سرزنش می‌شود، دارای روحی بلند و قلبی پاک و اندیشه‌ای تابناک بوده باشد.

جالب آن که در آیه مبارکه، برای نکوهش از چنین صفتی با تعبیر «و لاتلمزوا انفسکم» (خود را مورد طعن و سرزنش بیهوده قرار ندهید) یاد کرده است و بدین‌سان، جامعه اسلامی را از سطح برابری و برادری، به سطح «خودی» بالا برده است که بر وحدت و یکپارچگی مسلمانان اشاره دارد و اعلام می‌کند که همه مسلمانان به منزله «نفس واحدی» هستند و اگر کسی از دیگری عیب‌گویی کند، مانند آن است که از خود عیب‌گویی کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«قال الله تبارك و تعالی: من اهان لی ولیاً فقد ارسد لمحاربتی.»<sup>۱۴</sup>

هر کس به یکی از بندگان صالح من اهانت کند، همانند آن است که به جنگ با من کمر بسته و در کمین نشسته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من حقر مؤمناً مسکیناً او غیر مسکین لم یزل الله عز و جل حاقراً له ماقماً حتی یرجع عن محقرته ایاه.»<sup>۱۵</sup>

همچنین فرمود:

«من استذل مؤمناً و استحققره لقله ذات یده و لفقره، شهرة الله یوم القیامة علی رؤوس الخلاق.»<sup>۱۶</sup>

فرمود:

«قال الله عز و جل: لیأذن بحرب منی من اذی عبیدی المؤمن.»<sup>۱۷</sup>

هر که به بنده مؤمن من آزار رساند، هر آینه با من اعلام جنگ نموده است.

فرمود:

«من اهان لی ولیاً ارسد لمحاربتی و انا اسرع شیء الی نصره اولیائی.»<sup>۱۸</sup>

و در حدیث دیگر افزوده است:

«... و من حاربنی حاربتیه.»<sup>۱۹</sup>

۳- سومین صفتی که مورد نکوهش قرار گرفته است، «نیز» و نام یکدیگر را به زشتی بردن است. این شیوه، ویژه افراد بی بندوبار است که یکدیگر را با القابی زشت صدا می‌کنند و قصد تحقیر هم را دارند و از این راه می‌خواهند شخصیت افراد را بکوبند.

گاه برای کوبیدن اشخاصی که در گذشته



کارهای نکوهیده انجام داده و اکنون بازگشت نموده و درستکار گردیده‌اند، آنان را با نامهایی که بر کردار سابقشان دلالت دارد، یاد می‌کنند، که ظاهراً آیه شریفه در همین مورد نازل گردیده است.<sup>۲۰</sup>

لذا در ذیل آیه آمده است: ﴿بئس الاسم الفسوق بعد الايمان﴾

بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان آوردن، نام کفر بگذارند. مقصود از «فسوق»، خروج از دین و شریعت است که لقب کافران می‌باشد.

برخی این ذیل را به گونه دیگر تفسیر کرده‌اند:

خداوند مؤمنان را نهی کرده است که در دوران ایمان، نامهای دوران کفر بر خود بنهند.

در پایان آیه یادآور شده است:

﴿و من لم يتب فاولئك هم الظالمون﴾

آنها که توبه نکنند (و از آنچه یادآور شدیم دست برندارند)، هر آینه از زمره ستمکاران محسوب می‌شوند.

۴- چهارمین ویژگی که مورد نکوهش قرار گرفته، «سوء ظن» و بدگمانی نسبت به برادر مؤمن است:

﴿يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید. چرا که برخی از گمانها گناه است.

آری بیشتر گمانها، گمانهای بد است و

برخی از آنها مسلماً خلاف واقع و گناه است. از این رو، انسانهای متعهد باید از همه گمانهای بد اجتناب ورزند تا دچار گناه نگردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الله حرم من المؤمن دمه و ماله و عرضه و ان يظن به ظن السوء»<sup>۲۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا اتهم المؤمن اخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء»<sup>۲۲</sup>

اگر مؤمن به برادرش گمان بد برد، ایمان او مانند نمک در آب، ذوب می‌شود.

اجتناب ورزیدن از گمان بد، ترتیب اثر ندادن، حمل بر صحت نمودن، و بر خود تلقین کردن است که حتماً اشتباه کرده‌ام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«الثلاث في المؤمن لا يستحسن و له منهن مخرج، فمخرجه من سوء الظن ان لا يحققه»<sup>۲۳</sup>

... پرهیز نمودن از سوء ظن، همانا با ترتیب اثر ندادن به آن است.

مرحوم فیض در المحجة البيضاء می‌نویسد:

وظیفه مسلمان در موقع بدگمانی، آن است که به گمان خود جامه عمل نپوشاند، و به خود تلقین کند اشتباه کرده و هیچ گونه ترتیب اثر قلبی یا عملی ندهد و به خود بگوید: این بدگمانی، از تیزی بینی تو نشأت نگرفته، بلکه از القاءات شیطان است که می‌خواهد میان تو و برادرت نفرت ایجاد

کند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«ضع امر اخيك على احسنه حتى يأتيك مايقبلك منه ولا تظنن بكلمة خرجت من اخيك سوءاً وانت تجد لها في الخير محملاً»<sup>۲۴</sup>

۵- پنجمین صفت نکوهش شده، تجسس و عیب‌جویی است.

«ولا تجسسوا...»؛ هرگز به منظور عیب‌جویی در کارهای دیگران تجسس نکنید.

تجسس و کنجکاری در کارهای

خصوصی دیگران، کاری نکوهیده و ناپسند به شمار می‌رود. اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود در امنیت کامل بوده باشند و حیثیت و آبروی مردم در گرو همین امنیت همه جانبه است که جامعه اسلامی باید با تلاش و کوشش آن را فراهم آورد.

البته این دستور با ضرورت وجود دستگاه‌های اطلاعاتی در حکومت اسلامی، منافاتی ندارد، زیرا سیستم‌های اطلاعاتی، برای برقراری نظم و استقرار امنیت و جلوگیری از توطئه‌های احتمالی است. موارد محتمل باید زیر نظر باشد و چنانچه دلایل سوءظن قوی شد، در چهارچوب قوانین قضایی اقدامات لازم انجام شود. البته این خود، حدود و مقرراتی دارد، که مایه سلب امنیت عمومی نمی‌گردد.

۶- ششمین صفت نکوهیده، «غیبت»،

عیب‌گویی و بازگو کردن کاستی‌هاست، که

سبب فروریختن شخصیت انسان می‌گردد.

سرمایه انسان در زندگی، حیثیت و آبروی اوست که قوام شخصیت او را تشکیل می‌دهد، و هر چیز که آن را به خطر بیندازد، مانند آن است که جان او را به خطر انداخته است، بلکه گاه فروریزی شخصیت یک انسان از فروریزی شخص او مهمتر محسوب می‌شود، و این جاست که گناه «غیبت» که حیثیت و شخصیت انسانها را به خطر انداخته است، همانند «قتل نفس»، گناهی سنگین و غیرقابل جبران به شمار می‌رود.

«و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرمتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم»

غیبت‌کننده همانند کسی است که برادر خویش را کشته، از گوشت آن تغذیه می‌کند. آری او را کشته و شخصیت او را به باد داده است و اکنون گوشت او را می‌جود. غیب‌گزار همچون خوره‌ای است که به جان مردم افتاده، گوشت و پوست و استخوان آنان را از هم جدا می‌سازد؛ دشمن جامعه، دشمن انسانیت، دشمن دین و دشمن خداست.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه، و هدم مروته، لیسقط من اعین الناس، اخرجہ الله من ولایته الی ولایة الشیطان، فلا یقبله الشیطان»<sup>۲۵</sup>

غیب‌گزار، همان کاری را که نسبت به

دیگران می‌کند، بر جان خویش نیز همان را روا می‌دارد. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود:

«الغیبة اسرع فی دین الرجل المسلم من الأكلة فی جوفه»<sup>۲۶</sup>

«آکله»، خوره است. تأثیر غیبت در دین غیبت کننده مانند تأثیر خوره‌ای است که به جان او افتاده باشد. از همین روست که در برخی روایات درباره غیبت گزار آمده است: «کذب من زعم أنه ولد من حلال و هو يأکل لحوم الناس بالغیبة»<sup>۲۷</sup>

دروغ پنداشته که پاک زاییده شده، کسی که گوشت مردم را با غیبت کردن می‌خورد.

این، سخنی درست است، زیرا انسان پاک‌نژاد، به جان مردم مسلمان نمی‌افتد و با خدا و رسول درگیر نمی‌شود.

#### عموم حرمت غیبت

آیا حرمت غیبت مخصوص مؤمنان است، یا همه مسلمانان، بلکه همه کسانی را که در سایه حکومت عدل اسلامی زندگی می‌کنند، در برمی‌گیرد؟

آری حرمت غیبت فراگیر است و همه کسانی که در سایه حکومت عدل اسلامی، زندگی می‌کنند، و اسلام، امنیت جان و مال آنان را تضمین کرده است، مشمول این حکم هستند، زیرا همانند مال و جان، باید عرض و آبروی آنان نیز تضمین شده باشد.

جامعه اسلامی باید پاک باشد و همه افرادی که در سایه آن زندگی می‌کنند، باید امنیت جانی و مالی و عرضی داشته باشند. قوانین و احکام اسلام شمول دارد، و هرگز جنبه اختصاصی ندارد.

یک خارج مذهب یا خارج ملت، حق غیبت کردن و تجاوز به حقوق دیگران را ندارد. لذا باید حق او نیز محفوظ باشد و آبرویش در سایه اسلام، همانند جان و مالش حفظ شود.

به علاوه، باید صداقت ایمانی بر جامعه اسلامی حاکم باشد:

«الَّذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا»  
آن گاه است که صلح و آرامش بر جامعه سایه می‌افکند.

«تتنزل علیهم الملائكة ان لاتخافوا ولا تحزنوا... نحن اولیاءکم فی الحیاة الدنیا والآخره»  
فصلت ۳۰/۳۱

از این رو می‌فرماید:

«فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

احقاف ۱۳/

در این راستا، می‌گوید:

«قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم و ان تطیعوا الله ورسوله لایتکم من اعمالکم شیئاً ان الله غفور رحیم»<sup>۲۸</sup>

«اتما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون»<sup>۲۹</sup>  
«اعراب» جمع «عرب» است، ولی در

این هیأت، مقصود بادیه نشینان می باشد.

«یلتکم» ای «بنقصکم» از «لات یلوت یابیلیت» به معنای کاستی نهادن است.

اعراب بادیه نشین، به سبب زندگی خاص خود، برای خوگرفتن به آداب و رسوم شهری به سختی دچار می شوند و از این رو حاضر نیستند از خوی بی بندوباری که دارند، دست برداشته، به تعهدات شهرنشینی پایبند گردند. لذا به اسلام گرویده، ولی دستورات آن را هنوز باور نداشته اند. از این رو، به آنان پیشنهاد می گردد که فرمانبردار دستورات باشید و به مقررات زندگی اجتماعی گردن بنهید. در این صورت خواهید دید که کم و کاستی در کارهای شما بروز نمی کند، بلکه کاملتر و بهتر زندگی خواهید کرد.

یکی دیگر از نکات اساسی که در تفسیر مطرح است، مسأله «تفاهم» و شناخت مسلمانان از یکدیگر و حتی شناخت انسانها در جامعه بزرگ جهانی است.

انسان مدنی بالطبع است و به طور گروهی زندگی می کند؛ یعنی نیازهای هر یک از افراد جامعه، بدون بهره گیری از دستاوردهای دیگران امکان پذیر نیست. پس باید یکدیگر را درک کنند و روح تفاهم در میان آنان حاکم باشد، تا بتوانند یکدیگر را بشناسند و برای همدیگر امکانات فراهم کنند، و هر یک در حد خود بهره مند شود و بهره مند گرداند. این بدون شناخت و تفاهم امکان پذیر نیست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (۳۳)

خطاب به عموم مردم جهان است، که همگی برابر و برادرند، زیرا از یک پدر و مادر آفریده شده اند، و این که به صورت گروهی زندگی می کنند، به سبب آن است که انسان اجتماعی آفریده شده، و زندگی او بر اساس تعاون و همکاری است، و باید گردهم آیند تا بتوانند برای رفع نیازهای خود از دستاوردهای یکدیگر استفاده کنند، و این جز با شناخت یکدیگر میسر نمی شود.

البته برای سالم بودن جامعه از هرگونه تجاوز احتمالی، باید قانون حاکم باشد، تا محدوده تصرفات احاد جامعه مشخص گردد، و هر کس در همان محدوده به فعالیت بپردازد؛ از این رو، مسأله «تقوی» مطرح گردیده است؛ یعنی «پرواداشتن» و تعهد نسبت به قانون روا داشتن. شایسته ترین افراد در جامعه، پایبندتر بودن آنان به شریعت و قانون است.

در این آیه به مسأله «برابری» انسانها اشاره شده است. همه برادر و از یک پدر و مادرند، اختلاف نژادی ریشه ندارد، و هیچ گروهی بر گروه دیگر برتری ذاتی ندارند. قرآن با نژادگرایی مبارزه سختی را آغاز کرد. در جامعه آن روز و مخصوصاً در میان عرب، مسأله نژادپرستی شدیداً مطرح بود،

که نمونه‌های آن هنوز پیداست و جهان متمدن تاکنون نیز نتوانسته است خود را به طور کامل از یوغ نژادپرستی رهایی بخشد و شاید هم نخواسته است. ولی قرآن، به طور جدی وارد کارزار شده و تمامی ارزشهای نژادی را بوج دانسته است. از دیدگاه قرآن، پایبند بودن و تعهد و تقوای معیار ارزش است، و هر جامعه‌ای بیشتر و بهتر به تعهدات اخلاقی و انسانی خویش پایبند باشند، برتر است.

پیامبر اسلام ﷺ در فتح مکه خطاب به مردم آن جا فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَبَ عَنْكُمْ عِبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاضَّطَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْنَّاسُ رِجَالان، رَجُلٌ بَرٌّ تَقَى كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ... وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ... وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي خَلَقْتَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَآثِي وَجَعَلْتَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ أَنْ اللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ...»<sup>۲۸</sup>

همچنین طی خطبه‌ای در سرزمین مینئ فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَأَنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لِأَفْضَلِ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، أَلَا بِالتَّقْوَى... أَلَا هَلْ بَلَغْتَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»<sup>۲۹</sup>

حدیثی دیگر از حضرتش رسیده است

که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَنْسَابِكُمْ وَلَا إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآمَنَّا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ، وَ أَحِبُّكُمْ إِلَيْهِ اتِّقَاكُمْ.»<sup>۳۰</sup>

نکته دیگری که در سوره مطرح شده، نزدیک شدن به واقعیات، و زندگی را براساس همانها بنا نهادن، و تزلزل و اضطراب نداشتن در امور است، که پایه یک زندگی سالم و آرامبخش را تشکیل می‌دهد:

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۳۱</sup>

و در پایان سوره به یک حقیقت آشکار اشاره می‌شود:

خدای بر انسانها منت دارد که دین و شریعت را به آنان آموخته است. پس باید شکرگزار باشند، و به آن پایبند گردند، که شکر نعمت دین همانا عمل کردن به دستورات شریعت است.

«قُلْ اتَّعْلَمُونَ أَنَّ بَدِينَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۳۲</sup>

«يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۳۳</sup>

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۳۴</sup>

## پی‌نوشتها

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۲.
۲. در همین سوره در سه مورد مطرح شده است: یکی همین آیه و نیز آیات ۱۲ و ۱۳ که شرح آن خواهد آمد.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۳؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۰؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۵.
۴. المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۵.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.
۶. همان.
۷. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.
۸. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۶.
۹. المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۸.
۱۰. همان، ص ۲۳۶.
۱۱. جامع ترمذی، ج ۹، ص ۳۱۱.
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۶.
۱۳. همان، ج ۲.
۱۴. همان، ص ۳۵۱.
۱۵. همان، ص ۳۵۱، ج ۴.
۱۶. همان، ص ۳۵۳، ج ۹.
۱۷. همان، ص ۳۵۰.
۱۸. همان، ص ۳۵۱، ج ۵.
۱۹. همان، ص ۳۵۳، ج ۱۰.
۲۰. در شأن نزول آیه گفته‌اند: «صفیه» دختر «حقی بن اخطب» که در فتح خیبر به همسری پیامبر درآمد، روزی به خدمت حضرت رسید و در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: عایشه مرا سرزنش کرد، و مرا با عنوان «ای یهودی زاده» یاد کرد. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۶.
۲۱. المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۸.
۲۲. کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ج ۱.
۲۳. المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۲۶۹.
۲۴. کافی، ج ۲، ص ۳۶۲، باب التهمة و سوء الظن، ج ۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۰۸، باب ۱۵۷، ج ۲؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، ج ۱.
۲۶. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ج ۱.
۲۷. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸، ج ۱۳.
۲۸. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۱.
۲۹. همان، ص ۳۴۲.
۳۰. همان.

